ولایت علی علیه السلام
و اهل بیت علیهم السلام

مرتضی مطهری

بسم الله الرحمن الرحیم

ولایت علی و اهلبیت علیهم السلام

نویسنده:

استاد مرتضی مطهری

ناشر چاپی:

Ansariyan

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ولایت علی و اهلبیت علیهم السلام

مشخصات کتاب

مولف:مرتضی مطهری

مقدمه

همچنانکه ملاحظه شد - اجمالا مساله ولاء علی(علیه السلام)و سایر اهل البیت تردید پذیر نیست، منتها بحث در این است که مراد از ولاء در این آیه و سایر آیات و در احادیث نبوی که به آن دعوت شده چیست؟ما برای اینکه مقصود روشن گردد لازم می‌دانیم موارد استعمال خصوصی کلمه «ولاء» و «ولایت» را در کتاب و سنت که درباره اهل البیت آمده است بحث کنیم.این دو کلمه، معمولا در چهار مورد استعمال می‌شود:

ولاء محبت یا ولاء قرابت

ولاء محبت‌یا ولاء قرابت به این معنی است که اهل البیت، ذوی القربای پیغمبر اکرم‌اند و مردم توصیه شده‌اند که نسبت به آنها به طور خاص، زائد بر آنچه ولاء اثباتی عام اقتضا می‌کند، محبت بورزند و آنها را دوست بدارند.این مطلب در آیات [صفحه ۲۷۱] قرآن آمده است و روایات بسیاری نیز در این زمینه از طرق شیعه و اهل سنت وارد شده که محبت اهل البیت و از جمله علی(علیه السلام)را یکی از مسائل اساسی اسلامی قرار می‌دهد و قهرا در این مورد، دو بحث به وجود می‌آید: اول اینکه چرا در موضوع اهل البیت، اینهمه توصیه شده است که مردم به آنها ارادت بورزند و این ارادت و محبت را وسیله تقرب به خداوند قرار دهند؟گیرم همه مردم اهل البیت را شناختند و به آنها محبت و ارادت واقعی پیدا کردند، چه نتیجه و خاصیتی دارد؟دستورهای اسلامی همه مبنی بر فلسفه و حکمتی است.اگر چنین دستوری در متن اسلام رسیده باشد قطعا باید حکمت و فلسفه‌ای داشته باشد. پاسخ این پرسش این است که دعوت به محبت اهل البیت، و به عبارت دیگر ولاء محبت اهل البیت، حکمت و فلسفه خاص دارد، گزاف و گتره نیست، پاداش به رسول اکرم یا به خود آنها نیست.قرآن کریم از زبان رسول اکرم تصریح می‌کند که پاداشی که از شما خواستم - یعنی مودت ذوی القربی - فایده‌اش عاید خود شماست. ولاء محبت، مقدمه و وسیله‌ای است برای سایر ولاءها که بعدا توضیح خواهیم داد.رشته محبت است که مردم را به اهل البیت پیوند واقعی می‌دهد تا از وجودشان، از آثارشان، از سخنانشان، از تعلیماتشان، از سیرت و روششان استفاده کنند.بعلاوه در کتاب جاذبه و دافعه علی علیه السلام درباره خاصیتهای عشق و محبت، و مخصوصا عشق و محبت به پاکان و اولیاء حق که انسانساز است و عامل بسیار ارزنده‌ای است برای تربیت و برای به حرکت آوردن روحها و زیر و رو کردن روحیه‌ها، مفصلا بحث کرده‌ایم و در اینجا تکرار نمی‌کنیم. دوم اینکه آیا ولاء محبت از مختصات شیعیان است‌یا سایر فرق اسلامی نیز به آن اعتقاد دارند؟ در جواب باید گفت که ولاء محبت از مختصات شیعیان نبوده، سایر فرقه‌های مسلمان نیز به آن اهمیت می‌دهند.امام شافعی که از ائمه چهارگانه اهل سنت است در اشعار معروف خود می‌گوید: یا راکبا قف بالمحصب من منی و اهتف بساکن خیفها و الناهض سحرا اذا فاض الحجیج الی منی فیضا کملتطم الفرات الفائض [صفحه ۲۷۲] ان کان رفضا حب ال محمد فلیشهد الثقلان انی رافضی [۱] ای سواره!در سرزمین پر سنگریزه منی بایست و سحرگاه فریاد کن به آنکه در خیف ساکن است و به آنکه حرکت کرده است - آنگاه که حجاج از مشعر به منی حرکت می‌کنند و کثرت جمعیت مانند رود فرات موج می‌زند - که اگر محبت آل محمد «رفض» [۲] شمرده می‌شود پس جن و انس گواهی دهند که من «رافضی» [۳] می‌باشم. و هم او

می گویـد: یا ال بیت رسول الله حبکم فرض من الله فی القرآن انزله یکفیکم من عظیم الفخر انکم من لم یصل علیکم لا صـلاة له [۴] ای اهـل بیت رسول!دوسـتی شـما فریضه‌ای است از جـانب خداونـد که در قرآن آن را فرود آورده است.از فخر بزرگ، شـما را این بس که درود بر شـما جزء نمـاز است و هر کس بر شـما درود نفرسـتد نمـازش باطل است. و هم او می گویـد: و لما رایت الناس قد ذهبت بهم مذاهبهم فی ابحر الغی و الجهل رکبت علی اسم الله فی سـفن النجا و هم اهل بیت المصـطفی خاتم الرسل و امسـکت‌حبل الله و هو ولاؤهم کما قد امرنا بالتمسک بالحبل [۵] چون مردم را دیـدم که راههاشان آنها را در دریاهای گمراهی و جهالت انداخته است، به نام خـدا سوار کشتی نجات شـدم، همانا اهل بیت مصـطفی خاتم رسولان آن کشتی نجات‌انـد، و به ریسـمان خـدا که ولاء آنهاست چنگ زدم همچنانکه دسـتور به ما داده شده که به این ریسـمان چنگ بزنیم. زمخشـری و فخر رازی که در بحث‌خلافت به جنگ شیعه می‌آیند، خود راوی [صفحه ۲۷۳] روایتی هسـتند در موضوع ولاء محبت.فخر رازی از زمخشری نقل می کند که پیغمبر فرمود: من مـات علی حب آل محمـد مـات شـهیدا، الاـ و من مـات علی حب ال محمـد مـات مغفورا له، الاـ و من مات علی حب ال محمد مات تائبا، الا و من مات علی حب ال محمد مات مؤمنا مسـتکمل الایمان... [۶] . هر کس که بر دوستی آل محمد مرد، شهید مرده است، هر کس که بر دوستی آل محمـد مرد، آمرزیـده مرده است، هر کس که بر دوستی آل محمد مرد، توبه کار مرده است، هر کس که بر دوستی آل محمـد مرد، مؤمن و کامـل ایمان مرده است... ابن فارض، عارف و شاعر غزلسـرای معروف مصـری - که در ادبیـات عرب همچون حافظ در زبان فارسـی است - در غزل معروف خود که با این بیت آغاز می‌شود: سائق الاظعان یطوی البید طی منعما عرج علی کثبان طی می گویـد: ذهب العمر ضـیاعا و انقضـی باطلا ان لم افز منک بشـی غیر ما اولیت من عقـدی و لا عترة المبعوث حقـا من قصـی خـدایا!اگر من به وصـال تو نائـل نشوم عمرم ضایع و باطل گذشـته است.اکنون جز یک چیز، چیز دیگر در دست نـدارم و آن همان پیوندی است که به ولاء عترت پیغمبری که از اولاد قصـی [۷] مبعوث شده بسـته‌ام. [صفحه ۲۷۴] در اینجا ممکن است مقصود از ولاء، معنای عالی‌تری باشد، ولی قدر مسـلم این است که ولاء محبت را گفته است. ملا عبد الرحمن جامی - با اینکه قاضـی نور الله درباره وی می گوید: دو تا عبد الرحمن، علی را آزردند: عبد الرحمن بن ملجم مرادی و عبد الرحمن جامی - قصـیده معروف فرزدق را در مـدح امـام سـجاد(علیه السـلام)به فارسـی به نظم آورده است. می گوینـد خوابی نقـل کرده که پس از مرگ فرزدق از او در عالم رؤیا پرسیدند خداوند با تو چه کرد؟جواب داد: مرا به واسطه همان قصیده که در مدح علی بن الحسین گفتم، آمرزیـد.جـامی خود اضـافه می کنـد و می گویـد: اگر خداونـد همه مردم را به خـاطر این قصـیده بیامرزد عجیب نیست.جامی دربـاره هشـام بـن عبـد الملک که فرزدق را حبس کرد و شـکنجه‌اش داد می گویـد: اگرش چشم راست بین بـودی راست کردار و راست‌دیـن بـودی دسـت بیـداد و ظلـم نگشـادی جـای آن حبس خلعتش دادی [۸] بنـابراین در مسـاله ولاـء محبت، شیعه و سـنی با یکـدیگر اختلاـف نظر ندارنـد مگر ناصبیهـا که مبغض اهـل البیت هسـتند و از جـامعه اسـلامی مطرود و همچـون کفـار محکـوم به نجاست‌انـد و بحمد الله در عصـر حاضـر زمین از لوث وجود آنها پاک شده است.فقط افراد معدودی گاهی دیده می‌شوند که برخی کتابها می‌نویسـند، همه کوشـش‌شان در زیاد کردن شـکاف میان مسلمین است - مانند افراد معدودی از خودمانیها - و همین بهترین دلیل است که اصالتی ندارند و مانند همقطاران خودمانیهاشان ابزار پلید استعمارند. زمخشری و فخر رازی در ذیل روایت گذشته، از پیغمبر اکرم(ص)نقل می کننـد که فرمود: الا و من مات علی بغض ال محمـد مات کافرا، الا و من مات علی بغض ال محمـد لم یشـم رائحـة الجنـة. هر کس کـه بر دشـمنی آل محمـد بمیرد، کـافر مرده اسـت، هر کس که بر دشـمنی آل محمـد بمیرد، بـوی بهشت را استشمام نخواهد کرد. [صفحه ۲۷۵] و امـام صادق(علیه السـلام)فرمود: فان الله تبارک و تعالی لم یخلق خلقا انجس من الکلب و ان النـاصب لنا اهل البیت لا نجس منه [۹] . خداونـد خلقی را نجس‌تر از سـگ نیافریـد و ناصب ما اهل البیت از آن نجس‌تر است. این نوع از ولاـء اگر به اهـل البیت نسـبت داده شود و آنها را «صاحب ولاء» بخوانیم بایـد بگوییم «ولاء قرابت» و اگر به مسـلمانان از نظر وظیفه‌ای که درباره علاقه به اهل البیت دارنـد نسبت دهیم باید بگوییم «ولاء محبت». در اینکه ماده «ولاء» در مورد محبت اسـتعمال

شـده است ظـاهرا جـای بحث نیست.مخصوصـا در زیـارات، زیـاد به این معنی بر می‌خوریم، از قبیـل «موال لمن والاـکم و معاد لمن عـاداکم» که بی‌شـبهه معنی‌اش این است من دوست کسـانی هسـتم که شـما را دوست می‌دارنـد و دشـمن کسانی هسـتم که شـما را دشمن می‌دارند، و یا «موال لکم و لاولیاءکم و معاد لاعدائکم» [۱۰] و امثال اینها که زیاد است. بحث در دو جهت دیگر است: یکی اینکه آیـا خصوص کلمه «ولی» به معنـای «دوست» اسـتعمال شـده است‌یـا خیر؟دیگر اینکه کلمه «ولی» در خصوص آیه کریمه «انما ولیکم الله» که ولایت امیر المؤمنین(علیه السلام)را اثبات می‌کند به چه معنی استعمال شده است؟ بعضی معتقدند در قرآن هر جا که ایـن کلمـه بـه کـار رفته و ابتـداء تـوهم می‌رود که به معنـای «دوست» است، پس از دقت معلوم می‌شـود که به این معنی نیست.مثلا معنـای «الله ولی الـذین امنـوا یخرجهم من الظلمـات الی النور» [۱۱] ایـن نیست که خـدا دوست اهـل ایمـان است، بلکه این است که خداوند با عنایت‌خاص خود متصـرف در شؤون اهل ایمان است و اهل ایمان در حفظ و صیانت‌خاص پروردگارند.و همچنین معنای «الا ان [صفحه ۲۷۶] اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون» [۱۲] این نیست که بر دوستان خدا ترسی نیست.در اینجا کلمه «ولی» از قبیـل فعیـل به معنـای مفعول است.پس معنی چنین می‌شود: کسانی که خداونـد ولی امر آنها و متصـرف در شؤون آنهاست مورد ترس و نگرانی نمی‌باشـند.و همچنین معنای آیه «المؤمنون و المؤمنات بعضـهم اولیاء بعض» این نیست که مؤمنین دوستان یکدیگرند بلکـه ایـن اسـت کـه مـؤمنین نسـبت به یکـدیگر متعهـد و در شـؤون یکـدیگر متصـرف و در سـرنوشت‌یکدیگر مؤثرنـد و لهـذا بعد می‌فرماید: «یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر». از اینجا جواب سؤال دوم هم روشن شد.در آیه مورد نظر، مقصود این نیست که خـدا و پیـامبر و علی دوسـتان شـمایند، بلکه این است که اختیـاردار و ذی حق در تصـرف در شـؤون شـما هسـتند. و به فرض اینکه اسـتعمال کلمه «ولی» به معنای «دوست» صـحیح باشد، در اینجا مناسـبت ندارد که به صورت حصـر گفته شود که منحصرا ولی شما خـدا و پیامبر و علی است.از اینجا معلوم می‌شود که توجیه برخی مفسـرین اهل سـنت - که گفته‌انـد مفاد این آیه چیز مهمی نیست، بلکه صـرفا این است که علی دوست‌شـماست‌یا علی بایـد محبوب و مورد علاـقه شـما باشـد(اگر فعیل به معنی مفعول باشـد) - غلط است. طبق این بیان، آیه شـریفه «انما ولیکم الله» که ولاء اثباتی خاص است، صرفا ولاء محبت نیست، بالاتر است.پس چه نوع ولائی است؟توضیحاتی که بعدا داده می‌شود مطلب را روشن می‌کند.

ولاء امامت

ولاـء امامت و پیشوایی و به عبارت دیگر مقام مرجعیت دینی یعنی مقامی که دیگران بایـد از وی پیروی کننـد، او را الگوی اعمال و رفتـار خویش قرار دهنـد و [صـفحه ۲۷۷] دسـتورات دینی را از او بیاموزنـد، و به عبـارت دیگر زعـامت دینی.چنین مقـامی مسـتلزم عصـمت است، و چنین کسـی قول و عملش سـند و حجت است برای دیگران.این همـان منصبی است که قرآن کریم دربـاره پیغمبر اکرم می‌فرمایـد: لقـد کـان لکـم فی رسـول الله اسوهٔ حسـنهٔ لمـن کـان یرجـوا الله و الیـوم الاـخر و ذکر الله کـثیرا [۱۳] . برای شـما در(رفتار)فرسـتاده خـدا پیروی‌ای نیکوست برای آنان که امیدوار به خدا و روز دیگرند و خدا را بسـیار یاد کنند. قل ان کنتم تحبون الله فـاتبعونی یحببکم الله و یغفر لکم ذنوبکم [۱۴] . بگو اگر خـدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا شـما را دوست بدارد و گناهانتـان را بیـامرزد. در این آیـات رسول الله را الگویی معرفی کرده که مردم بایـد رفتـار و اخلاقشـان را با رفتار و اخلاق او تطبیق دهند و او را مقتدای خویش سازند، و این خود دلیل عصـمت آن حضرت است از گناه و خطا، زیرا اگر خطا و گناهی ممکن بود از او صـادر گردد دیگر جـا نداشت‌خـدای متعال او را پیشوا و مقتـدا معرفی کنـد. این مقام پس از پیغمبر به اهل البیت رسـید و بر طبق روایتی که اکثر علمای اهل سـنت در کتب سیره و تاریخ و کتب وایت‌خود از قریب سی نفر از صحابه پیغمبر نقل کرده‌اند [۱۵] اهل البیت را به پیشوایی و امـامت برگزیـد، فرمود: انی تـارک فیکم الثقلین: کتاب الله و عترتی اهل بیتی، و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض، فلا تقـدموهما فتهلکوا، و لا تقصـروا عنهما فتهلکوا، و لا تعلموهم فانهم اعلم منکم. [صـفحه ۲۷۸] من در بین شـما دو چیز

ارزنـده را باقی می‌گـذارم: کتاب خـدا و اهل بیتم را.آنها جـدا نگردند تا در حوض کوثر بر من وارد آیند. بر آنها پیشـی نگیرید که تباه شوید، و از آنها کوتاهی نکنید که تباه شوید، و به آنان نیاموزید که از شـما داناترند. در اینجا پیغمبر، اهل البیت را درست قرین و توام کتاب خـدا قرار می‌دهـد و خدا درباره کتابش می‌فرماید: لا یاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه [۱۶] . باطل و نادرستی نه از پیش رو و نه از پشت‌سـر به آن راه نمی‌یابـد. و اگر اهـل البیت گرد باطـل و نـادرستی می‌گشـتند، اینچنین قرین و توام کتاب قرار نمی‌گرفتنـد، و اگر همچون نبی اکرم از گناه و خطا معصوم و منزه نمی‌بودنـد اینچنین به جای وی پیشوا و مقتدا نمی‌شدند.مضـمون حدیث‌حکایت می‌کند که مورد حدیث افرادی معصوم می‌باشـند، و به قول خواجه نصـیر الدین طوسـی دیگران نه معصومی دارند و نه مدعی عصـمت برای کسی هستند، پس جز ائمه اطهار مصداقی ندارد.ابن حجر می‌گوید: «این گفته پیغمبر - بر آنها پیشی نگیرید که تباه شویـد، و از آنها کوتاهی نکنید که تباه شوید، و به آنان نیاموزید که از شـما داناترند - دلیل است که هر که از اهل البیت به مراتب عالی علمی رسـید و برای وظایف دینی شایسته بود، بر دیگران مقدم است» [۱۷] . حافظ ابو نعیم از ابن عباس روایت می‌کند که پیغمبر فرمود: «هر که را خوش آیـد که همچون زندگی من بزید و همچون مرگ من بمیرد و در بهشت جاودانی سـکونت کند، علی را از پس من ولی انتخاب کند [۱۸] و ولی او را ولی گیرد و به امامان از پس من که عترت من‌اند و از گل من آفریده شده‌اند، اقتدا کند [صفحه ۲۷۹] که آنان فهم و دانش روزی شده‌انـد، و وای بر آنان که فضـلشان را تکـذیب کنند و رحم مرا در موردشان قطع کنند که شـفاعتم آنان را نگیرد» [۱۹] . امـامت و پیشـوایی و مقتـدایی دینی، به طوری که آنچه پیشوا می‌گویـد و هر طور عمل می‌کند سـند و حجت الهی تلقی شود، نوعی ولایت است، زیرا نوعی حق تسلط و تدبیر و تصرف در شؤون مردم است. به طور کلی هر معلم و مربی از آن جهت که معلم و مربی است، ولی و حاکم و متصـرف در شؤون متعلم و مرباست، چه رسد به معلم و مربی‌ای که از جـانب خـدا این حق به او داده شـده باشـد. آیه کریمه «انمـا ولیکم الله و رسوله و الـذین امنوا الـذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون» نـاظر به چنین ولایتی است.البته مقصود این نیست که این آیه شامل برخی دیگر از اقسام ولایت که بعـدا ذکر خواهیم کرد نیست.مقصود این است که این آیه شامـل ولاء امامت و پیشوایی و مرجعیت دینی هست.در برخی احادیث گذشـته نیز کلمه «ولی» در مورد ولاء امـامت اسـتعمال شـده است. این نوع از ولاء را اگر به امام نسـبت دهیم به معنی حق پیشوایی و مرجعیت دینی است و اگر به افراد امت نسبت دهیم به معنی پذیرش و قبول این حق است.

ولاء زعامت

ولایت زعامت‌یعنی حق رهبری اجتماعی و سیاسی.اجتماع نیازمند به رهبر است.آن کس که باید زمام امور اجتماع را به دست گیرد و شؤون اجتمـاعی مردم را اداره کنـد و مسلط بر مقـدرات مردم است «ولی امر مسـلمین» است.پیغمبر اکرم در زمان حیات خودشان ولی امر مسـلمین بودنـد و این مقام را خداونـد به ایشان عطا فرموده بود و پس از ایشان طبق دلایل زیادی که غیر قابل انکار است به اهل البیت رسیده است. [صفحه ۲۸۰] آیه کریمه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» [۲۰] اطاعت کنید خدا و پیغمبر را و کسانی را که اداره کار شما به دست آنهاست)و همچنین آیات اول سوره مائده و حدیث‌شریف غدیر و عموم آیه «انما ولیکم الله» [۲۱] و عموم آیه «النبی اولی بـالمؤمنین من انفسـهم» [۲۲] نـاظر به چنین ولایـتی است. در این جهت که پیغمـبر اکرم چنین شـانی را داشـته و این یک شان الهی بوده است - یعنی حقی بوده که خداوند به پیغمبر اکرم عنایت فرموده بود نه اینکه از جانب مردم به آن حضرت تفویض شده باشد - میان شیعه و سنی بحثی نیست.برادران اهل سنت ما با ما تا اینجا موافق‌اند.سخن در این است که پس از پیغمبر اکرم تکلیف «ولایت زعامت» چیست؟افراد مردم برای اینکه اجتماع متزلزل نشود و هرج و مرج به وجود نیایـد، باید از کسـی و مقـامی به عنوان حـاکم و ولی امر اطـاعت کننـد.تکلیف چنین مقـامی چیست؟آیا اسـلام در این باره تکلیفی معین کرده است و یا بکلی سـکوت اختیـار کرده اسـت، و اگر تکلیـف معیـن کرده چگـونه اسـت؟آیـا بـه مردم اختیـار داده کـه بعـد از پیغمـبر هر کـه را

می‌خواهند خود انتخاب کنند و بر دیگران اطاعت او واجب است و یا اینکه پیغمبر اکرم قبل از رحلت، شخص معینی را برای جانشینی خود در این مقام بزرگ و با اهمیت تعیین کرد؟ در اینجا به مناسبت، درباره همه شؤون اجتماعی پیغمبر اکرم در میان امت، مطابق آنچه از قرآن مجید استنباط می‌شود، بحثی می کنیم. از قرآن مجید و هم از سنت و سیره نبوی استنباط می‌شود که پیغمبر اکرم در میان مسلمین در آن واحد دارای سه شان بود: اول اینکه امام و پیشوا و مرجع دینی بود و ولایت امامت داشت، سخنش و عملش سند و حجت بود: «ما اتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا [۲۳] . آنچه را پیغمبر برای شما آورده است بگیرید و از آنچه شما را باز دارد بایستید. [صفحه ۲۸۱] دوم اینکه ولایت قضائی داشت، یعنی حکمش در اختلافات حقوقی و مخاصمات داخلی نافذ بود: فلا و ربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت و یسلموا تسلیما [۲۴] . نه چنین است.به پروردگارت سوگند، ایمانشان واقعی نخواهد بود تا در آنچه در بینشان اختلاف شود داورت کنند و سپس در دلهای خویش از آنچه حکم کرده‌ای ملالی نیابند و بی‌چون و چرا تسلیم شوند. و البته با اینکه در این مورد مثل مورد قبل استعمال کلمه «ولایت» صحیح است ولی ندیده‌ایم این کلمه عملا در باب ولایت قضائی استعمال شده باشد. سوم اینکه ولایت‌سیاسی و اجتماعی داشت، یعنی گذشته از اینکه مبین و مبلغ احکام بود و گذشته از اینکه قاضی مسلمین بود، سائس و مدیر اجتماع مسلمین بود، ولی امر مسلمین و اختیاردار اجتماع مسلمین بود.همچنانکه قبلا گفته شد، آیه کریمه «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» و همچنین آیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» ناظر به این قسمت است.البته پیغمبر اکرم شان چهارمی هم دارد که بعدا ذکر خواهد شد. پیغمبر اکرم رسما بر مردم حکومت می کرد و سیاست اجتماع مسلمین را رهبری می‌نمود، به حکم آیه کریمه «خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها» [۲۵] از مردم مالیات می گرفت، شؤون مالی و اقتصادی اجتماع اسلامی را اداره می کرد. این شان از شؤون سه گانه رسول اکرم، ریشه بحث‌خلافت است. این نکته لازم است گفته شود که کلمه «امامت» همچنانکه در مورد پیشوایی در اخذ معالم دین استعمال شده است، یعنی «امام» گفته می‌شود و مفهومش «کسی است که معالم دین را از او باید فرا گرفت» و اهل سنت به همین عنایت، به ابو حنیفه و شافعی و مالك و احمد حنبل کلمه «امام» اطلاق می کنند، در مورد زعامت اجتماعی و سیاسی نیز زیاد به کار رفته است. رسول اکرم فرمود: [صفحه ۲۸۲] ثلاث لا یغل علیهن قلب امرء مسلم: اخلاص العمل لله، و النصیحة لائمة المسلمین و اللزوم لجماعتهم [۲۶] . هرگز قلب یک مسلمان نسبت به سه چیز خیانت و تردید روا نمی‌دارد: اخلاص نیت برای خدا، خیرخواهی برای زعمای مسلمین در راه رهبری مسلمین، همراهی با جماعت مسلمین. علی(علیه السلام)در یکی از نامه‌هایش که در نهج البلاغه ثبت است می‌فرماید: فان اعظم الخیانة خیانة الامة و افظع الغش غش الائمة [۲۷] . بزرگترین خیانتها خیانت به جامعه است و شنیع‌ترین دغلبازیها، دغلبازی با پیشوایان مسلمین است. زیرا نتیجه این دغلبازی علیه مسلمین است.اگر ناخدای یک کشتی آن کشتی را درست هدایت کند و شخصی پیدا شود و آن ناخدا را فریب دهد و کشتی را دچار خطر کند، تنها به ناخدا خیانت نکرده است، به همه سکان کشتی خیانت کرده است. در این جمله نیز کلمه «امام» به اعتبار رهبری اجتماعی اطلاق شده است. در تاریخ مسلمین زیاد می‌خوانیم که مسلمانان - حتی ائمه اطهار - خلفای عصر خود را با کلمه «امام» خطاب می کردند. چیزی که هست امام به این معنی گاهی امام عدل است و گاهی امام جور و مسلمانان در قبال هر یک از آنها وظایفی دارند. پیغمبر اکرم در حدیث مشهوری که فریقین روایت کرده‌اند فرمود: افضل الجهاد کلمة عدل عند امام جائر [۲۸] . بالاترین جهاد، یک سخن حق است در برابر یک پیشوای جور. و همچنین پیغمبر اکرم فرمود: [صفحه ۲۸۳] افة الدین ثلاثة: امام جائر، و مجتهد جاهل، و عالم فاجر [۲۹] . سه چیز آفت دین به شمار می‌روند(و مانند یک آفت که گیاهی یا حیوانی را از پا در می‌آورد، دین را از پا در می‌آورند): پیشوای ستمگر، عابد نادان و عالم گناهکار. بالاتر اینکه در خود قرآن از پیشوایانی یاد شده است که مردم را به آتش جهنم دعوت می کنند و با کلمه «امام» هم تعبیر شده است: و جعلناهم ائمة یدعون الی النار [۳۰] . آنان را پیشوایانی قرار داده‌ایم که به آتش می‌خوانند. البته شک نیست که غالبا کلمه «امام» یا «ائمه» به پیشوایان عادل و صالح اطلاق

می‌شود و در عرف شیعه کلمه «امام» بر پیشوایان بر حق و معصوم اطلاق می‌شود که فقط دوازده نفرند.

پاورقی

[۱] التفسیر الکبیر فخر رازی، ج ۲۷/ص ۱۶۶.

[۲] «رفض» طرد و ترک چیزی است.شیعیان را به علل خاصی «رافضی» می‌خواندند.

[۳] «رفض» طرد و ترک چیزی است.شیعیان را به علل خاصی «رافضی» می‌خواندند.

[۴] الکنی و الالقاب محدث قمی و نور الابصار شبلنجی/ص ۱۰۴.

[۵] الکنی و الالقاب محدث قمی.

[۶] التفسیر الکبیر فخر رازی، ج ۲۷/ص ۱۶۶ و الکشاف زمخشری، ج ۴، ذیل آیه ۲۳ سوره شوری.امیر المؤمنین (علیه السلام)نیز در نهج البلاغه آخر خطبه ۲۳۲ می‌فرماید: فانه من مات منکم علی فراشه و هو علی معرفهٔ حق ربه و حق رسوله و اهل بیته مات شهیدا و وقع اجره علی الله و استوجب ثواب ما نوی من صالح عمله و قامت النیهٔ مقام اصلاته لسیفه. هر که از شما بر خوابگاهش بمیرد در حالی که به حق خدای خود و رسولش و اهل بیت او شناسا باشد، شهید مرده است و پاداشش با خداست و سزاوار پاداش اعمال شایسته‌ای است که در اندیشه داشته و این اندیشه همچون شمشیر کشیدن اوست.

[۷] «قصی» - به ضم قاف و تشدید «یاء» - نام چهارمین جد پیغمبر است.

[۸] سلسلهٔ الذهب.

[۹] وسائل الشیعهٔ(چاپ جدید)، ج ۱/ص ۱۵۹. [

[۱۰] من لا یحضره الفقیه، ج ۲/ص ۶۱۴، از فقرات زیارت جامعه کبیره.

[۱۱] بقره/۲۵۷.

[۱۲] یونس/۶۲.

[۱۳] احزاب/۲۱.

[۱۴] آل عمران/۳۱.

[۱۵] رجوع شود به رساله‌ای که آقای قوام الدین جاسبی قمی - از فضلای حوزه علمیه قم - به امر آیهٔ الله بروجردی درباره اسناد این حدیث تالیف کردند و «دار التقریب بین المذاهب الاسلامیهٔ» چاپ و منتشر کرد.

[۱۶] فصلت/۴۲.

[۱۷] الصواعق المحرقهٔ/ص ۱۳۵.

[۱۸] در متن روایت «فلیوال علیا» آمده است و بر طبق معانی مختلف ولاء، مفهوم این جمله متفاوت می‌شود.

[۱۹] حلیهٔ الاولیاء، ج ۱/ص ۸۶.

[۲۰] نساء/۵۹.

[۲۱] مائده/۵۵.

[۲۲] احزاب/۶.

[۲۳] حشر/۷.

[۲۴] نساء/۶۵.

[۲۵] توبه/۱۰۳.

[۲۶] کافی، ج ۱/ص ۴۰۳.

[۲۷] نامه ۲۶.

[۲۸] کافی، ج ۵/ص ۶۰.

[۲۹] جامع الصغیر، ج ۱/ص ۴.

[۳۰] قصص/۴۱.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹